

کارهایی که کارل مارکس برایمان کرده و قدرش را نمی‌دانیم



حق نشر عکس Image caption Getty Images برای بزرگداشت زادروز کارل مارکس در روز ۵ مه آماده باشید چون او برای حقوق بسیاری مبارزه کرده است

اگر شما جزو کسانی هستید که فکر می‌کنند کارل مارکس هیچ کاری برایشان نکرده، بد نیست در افکارتان بازنگری کنید و برای جشن گرفتن دویستمین سالگرد تولد این فیلسوف آماده شوید.

از تعطیلات آخر هفته خوشتان می‌آید؟

نظرتان در مورد رانندگی در خیابان‌های شهر یا رفتن به یک کتابخانه عمومی چیست؟

دلتان می‌خواهد دیگر هیچ بی‌عدالتی، نابرابری و استثمار در دنیا نبینید؟

پس بهتر است برای بزرگداشت زادروز کارل مارکس در روز ۵ مه آماده باشید، چون او پیشتر همه این عرصه‌ها بود.

بیشتر کسانی که اطلاعاتی ولو کلی درباره تاریخ قرن بیستم دارند، سر این مطلب توافق دارند که میراث سیاست‌های انقلابی مارکسیستی غامض و دردسرافرین بوده است.

عقاید او را در برنامه‌های مهندسی اجتماعی افراطی، که بیشتر اوقات نتایجی فاجعه‌آمیز به همراه داشته، به کار بسته‌اند.

به این ترتیب با توجه به اینکه نظریه‌های او یادآور توتالیتاریسم، نبود آزادی و کشتارهای جمعی هم هست، جای تعجبی ندارد که او همچنان موافقت‌ها و مخالفت‌های سرسختانه‌ای را برانگیزد.

با این حال نباید از چهره عمیقاً انسانی مارکس هم غافل شد. برخی ایده‌های او به بهتر شدن دنیا کمک زیادی کرد.

▪ فیلم 'کارل مارکس جوان' و افکاری که دنیا را متحول کرد

▪ کارل مارکس و بحران سرمایه‌داری

این طور که پیدا است مارکس نسبت به یک سری مسائل دید کاملاً درستی داشته: گروه کوچکی از افراد فوق ثروتمند دنیا را دست می‌گیرند، نظام سرمایه‌داری پایدار نیست و با بحران‌های مالی دوره‌ای ما را تا سر حد مرگ می‌ترساند، و صنعتی شدن روابط انسانی را برای همیشه تغییر داده است.

اگر همچنان در مورد کاری که کارل مارکس برایتان کرده مطمئن نیستید، بهتر است این مطلب را بخوانید تا بدانید چرا در قرن ۲۱ هنوز هم در موردش اینقدر صحبت می‌شود.



حق نشر عکس Image caption Getty Images این که بسیاری از کودکان کار توانستند به مدرسه بروند تا حد زیادی مدیون تلاش‌های مارکس است

۱- می‌خواست کودکان به مدرسه بروند نه سر کار

این ایده شاید در دنیای امروز کاملاً بدیهی به نظر برسد اما در سال ۱۸۴۸، وقتی مارکس داشت مانیفست حزب کمونیست را می‌نوشت، کار کودکان مسأله‌ای عادی بود. بر اساس آماري که سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۱۶ منتشر کرده، حتی امروز هم از هر ۱۰ کودک یکی‌شان کار می‌کند.

این را که بسیاری از کودکان کار بخت مدرسه رفتن یافتند، تا حد زیادی مدیون تلاش‌های مارکس است.

لیندا یوئه، نویسنده کتاب "اقتصاددانان بزرگ: ایده‌های آن‌ها چطور امروز به کمک ما می‌آید" می‌گوید: "یکی از ۱۰ نکته اصلی در بیانیه کمونیستی مارکس و انگلس در ۱۸۴۸، فراهم کردن تحصیل رایگان برای کودکان در مدارس دولتی و پایان دادن به اشتغال آن‌ها در کارخانه‌ها بود."

مارکس و انگلس اولین کسانی نبودند که از این حقوق دفاع می‌کردند اما آن‌طور که لیندا یوئه می‌گوید، در پیشبرد آن بی‌تأثیر نبودند: "در اواخر قرن نوزدهم مارکسیسم هم با سایرین هم‌صدا بود، زمانی که دیگر تحصیل‌کودکان به‌طور خاص الزامی تلقی می‌شد و کودکان کم‌سن و سال اجازه کار در کارخانه‌ها را نداشتند."



حق نشر عکس Image caption Getty Images مارکس به دنبال حقوق بیشتری برای کارگران همراهش بود و می‌خواست مستقل، خلاق و از همه مهم‌تر صاحب زمان خود باشند

۲- می‌گفت همه باید اوقات فراغت داشته باشند و خودشان در موردش تصمیم بگیرند

آیا از این که مجبور نیستید هر روز هفته و ۲۴ ساعت در روز کار کنید، خوشحالیید؟ از داشتن وقت نهار چطور؟ دوست ندارید امکان بازنشسته شدن داشته باشید و در دوران پیری مستمری بگیرید؟ اگر جوابتان به هر کدام از این سوال‌ها بله است، باید از مارکس تشکر کنید.

مایک سویچ، استاد مدرسه اقتصاد لندن می‌گوید: "وقتی ساعت کاری‌تان زیاد است، زمان شما مال خودتان نیست و مسئولیت زندگی‌تان دیگر در دست شما نیست."

مارکس در نظریات خود از این که چه‌طور در جوامع سرمایه‌داری مردم مجبور به فروش تنها دارایی خود - یعنی کارشان- در قبال پول بودند، حرف می‌زند. این به عقیده مارکس در بیشتر موارد

یک معامله ناعادلانه است که می‌تواند به استثمار و از خودبیگانگی منجر شود: ممکن است این احساس به شخص دست بدهد که از اساس طبیعت انسانی خود دور افتاده است. مارکس به دنبال حقوق بیشتری برای همراهان کارگش بود؛ می‌خواست آنها مستقل، خلاق و از همه مهم‌تر صاحب زمان خود باشند. سویچ می‌گوید: "مارکس اساساً معتقد است زندگی انسان نباید با کارش تعریف شود. انسان‌ها باید حدی از خودمختاری را داشته باشند تا بتوانند در مورد زندگی‌شان تصمیم بگیرند. این چیزی است که امروزه به شکل ایده‌ای آرمانی درآمده و بیشتر مردم به دنبال رسیدن به آن هستند."



حق نشر عکس Image caption Getty Images به اعتقاد مارکس، از آنجایی که بخش زیادی از وقت انسان صرف کار کردن می‌شود، باید بشود از انجام آن احساس خشنودی کرد

او می‌گوید: "مارکس نقل قول مشهوری داشت که می‌گفت 'صبح به شکار برویم، بعدازظهر ماهیگیری کنیم، عصر گله را به چرا ببریم و بعد از شام به نقد پردازیم.' او عمیقاً به برابری، آزادی و تلاش برای مبارزه با از خودبیگانگی اعتقاد داشت."

۳- به رضایت شغلی اهمیت می‌داد

زمانی کار برای انسان به یک لذت تبدیل می‌شود که به قول مارکس خودش را در چیزی که خلق کرده ببیند. کار ما باید این فرصت خلاقیت را به ما بدهد تا به واسطه آن بتوانیم جنبه‌های خوبمان را به نمایش بگذاریم، این جنبه‌ها می‌تواند انسانیت ما باشد، یا هوش یا مهارتی که داریم. اما اگر شغل عذاب‌آوری داشته باشیم که نتواند احساسمان را درگیر کند، افسرده و ناامید خواهیم شد. این حرف‌ها شاید امروزی به نظر بیاید اما ایده‌های مردی است که در قرن نوزدهم زندگی می‌کرده. مارکس در دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴ خود، جزء اولین کسانی است که ارتباط میان رضایت شغلی و حس خوشبختی را مطرح می‌کند. به اعتقاد او، چون انسان زمان زیادی را صرف کار کردن می‌کند، باید از انجام آن احساس خشنودی کند.

جستجوی زیبایی در آنچه خلق کرده‌ایم یا احساس غرور از چیزی که به وجود آورده‌ایم، به حس رضایت شغلی منجر می‌شود و این به اعتقاد مارکس چیزی است که انسان برای خوشحال بودن به آن نیاز دارد.

مارکس معتقد است سرمایه‌داری که به دنبال تولید و سود بیشتر با سرعت بالاتر است، کار را به شدت تخصصی کرده است. اگر کل کاری که انجام می‌دهی ایجاد سه شیار روی یک پیچ باشد و مجبور باشی روزی هزاران بار انجامش بدهی، به سختی می‌توانی از آن لذت ببری.



حق نشر عکس Image caption Getty Images در بریتانیای قرن نوزدهم ایجاد تغییر در جامعه سرمایه‌داری برای کارگری که قدرتش گرفته شده بود به نظر غیرقابل تصور می‌آمد

۴- معتقد بود مردم باید عاملان ایجاد تغییر باشند

اگر جامعه‌تان مشکلی داشته باشد، مثلاً اگر در آن بی‌عدالتی و نابرابری ببینید، کنار هم جمع می‌شوید، اعتراض می‌کنید و خواهان تغییر خواهید شد.

ولی در بریتانیای قرن نوزدهم ایجاد تغییر در جامعه سرمایه‌داری برای کارگری که قدرتش گرفته شده بود به نظر غیرقابل تصور می‌آمد.

کارل مارکس اما به ایجاد تغییر اعتقاد داشت و سایرین را هم به آن تشویق می‌کرد. اعتقادی که همه‌گیر شد.

اعتراضات سازمان‌یافته به بازبینی در بسیاری از مسائل اجتماعی و وضع قوانینی علیه تبعیض نژادی، همجنس‌گرا هراسی و تعصب طبقاتی در چند کشور منجر شد.

لویس نیلسن، یکی از اعضای تیم برگزارکننده جشنواره مارکسسیم در لندن می‌گوید: "برای تغییر جامعه به انقلاب نیاز دارید؛ برای بهتر کردنش به اعتراض. با این روش بود که مردم عادی در

بریتانیا توانستند به سیستم سلامت همگانی دست پیدا کنند و ساعت کار روزانه را به ۸ ساعت برسانند."



حق نشر عکس Getty Images میراث واقعی مارکس همین رویکرد مبارزه برای بهتر شدن است. رویکردی که از نظریه مارکسیست ریشه گرفته، فرقی نمی‌کند معترضان خودشان را مارکسیست بدانند یا نه

مارکس را معمولاً به عنوان فیلسوف معرفی می‌کنند، نیلسن اما موافق این کار نیست: "این باعث می‌شود همه فکر کنند تنها کار او فلسفه‌پردازی و نوشتن نظریه بوده. اما با نگاهی به زندگی او درمی‌یابیم که او یک کنش‌گر هم بوده است: او اتحادیه بین‌المللی کارگران را تأسیس کرد و در کارزارهای حمایت از کارگران فقیر در حال اعتصاب شرکت می‌کرد. شعار همه کارگران جهان متحد شوید او یک فراخوان واقعی برای جنگ است. میراث واقعی مارکس همین رویکرد مبارزه برای بهتر شدن است. رویکردی که از نظریه مارکسیست ریشه گرفته، فرقی نمی‌کند معترضان خودشان را مارکسیست بدانند یا نه."

نیلسن می‌گوید: "زنان چه طور حق رأی پیدا کردند؟ نه به این دلیل که دل مردان حاضر در مجلس برایشان سوخت، این اتفاق افتاد چون زنان کنار هم جمع شدند و اعتراض کردند. طرح تعطیلات آخر

هفته چطور به پیروزی رسید؟ دلایل اعتصاب اتحادیه‌های صنفی بود. برای به کرسی نشاندن طرحی که زندگی مردم عادی را بهتر می‌کند چه کار می‌کنیم؟"

این طور که پیدا است مبارزه مارکسیستی برای اصلاح جامعه واقعا نتیجه داده است.

کوئینتین هاگ، سیاستمدار محافظه کار بریتانیایی سال ۱۹۴۳ گفت: "اگر اصلاحاتی را که می‌خواهند عملی نکنیم، آن‌ها علیه ما انقلاب خواهند کرد."

۵- در مورد نزدیکی دولت و تجارت‌های بزرگ هشدار داد... و گفت حواسمان به رسانه‌ها باشد

نظرتان در مورد پیوند نزدیک دولت و شرکت‌های بزرگ چیست؟

وقتی فهمیدید گوگل کلید در پشتی را در اختیار چین گذاشته، ناراحت شدید؟

چه حسی پیدا کردید وقتی فهمیدید فیسبوک اطلاعات شخصی کاربران را در اختیار شرکتی گذاشته که کارش راه‌اندازی سیستم‌هایی برای تحت تأثیر قرار دادن رأی‌دهندگان در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بوده؟



حق نشر عکس Image caption Getty Images مارکس درباره رابطه بین شرکت های بزرگ و دولت ها شک و تردید داشت

مارکس و انگلس در همان قرن نوزدهم نگرانی‌شان از اتفاقاتی این چنینی را ابراز کرده بودند.

بدیهی است آن‌ها عضو شبکه‌های اجتماعی نبودند اما به گفته والریا وگ ویس، استاد جرم‌شناسی در دانشگاه بوئنوس آیرس و محقق دانشگاه نیویورک، از اولین کسانی بودند که این خطرها را شناسایی و آن را تجزیه تحلیل کردند: "مارکس و انگلس روی شبکه‌های همکاری که آن زمان میان دولت، بانک‌ها و شرکت‌ها وجود داشت و همین‌طور عوامل اصلی استعمار مطالعه دقیقی انجام داده‌اند. آن‌ها روی قرون گذشته هم مطالعه کردند و تا قرن ۱۵ هم پیش رفتند."

نتیجه مطالعات آن‌ها چه بود؟ اینکه اگر ثابت شود ایده‌ای برای تجارت یا برای دولت خوب است، فارغ از اینکه مایه فلاکت می‌شود یا نه، قانون‌هایی به نفع آن وضع خواهد شد. مثل برده‌داری که وسیله‌ای برای پیشبرد استعمار به حساب می‌آید.

تیزبینی‌های بی‌نظیر مارکس درباره قدرت رسانه از دیگر مواردی است که باعث شده ایده‌هایش در قرن ۲۱ هنوز تازه باشند.

وگ ویس می‌گوید: "مارکس از نقش تأثیرگذار روزنامه‌ها بر افکار عمومی مطلع بود. این روزها ما درباره اخبار دروغین حرف می‌زنیم، اما مارکس مدت‌ها قبل این بحث را مطرح کرده بود."



حق نشر عکس Image caption Getty Images در روزنامه‌ها از این که ایرلندی‌ها کارها را از چنگ انگلیسی‌ها درمی‌آورند، می‌نوشتند، سیاه‌ها را مقابل سفیدها قرار می‌دادند، مردان را مقابل زنان و مهاجران را مقابل بومی‌ها ... در حالی که بخش فقیر جامعه درگیر جنگ با هم بودند، هیچ نظارتی روی قدرتمندان وجود نداشت

"او با خواندن روزنامه‌های آن زمان به این نتیجه رسید که آن‌ها بیش از حد به جرم‌های کوچک و جنایات مردم فقیر می‌پرداختند و در موردشان اغراق می‌کردند، در حالی که جرم‌های مؤسسات دولتی و رسوایی‌های سیاسی معمولاً آن طور که باید پوشش داده نمی‌شد." مطبوعات علاوه بر این وسیله‌ای بود برای ایجاد چنددستگی در جامعه.

وگ ویس می‌گوید: "در روزنامه‌ها از این که ایرلندی‌ها کارها را از چنگ انگلیسی‌ها درمی‌آورند می‌نوشتند، سیاه‌ها را مقابل سفیدها قرار می‌دادند، مردان را مقابل زنان و مهاجران را مقابل بومی‌ها ... در حالی که بخش فقیر جامعه درگیر جنگ با هم بودند، هیچ نظارتی روی قدرتمندان وجود نداشت."

و یک چیز دیگر، مارکسیسم در واقع قبل از کاپیتالیسم پا به عرصه وجود گذاشته است.

این شاید ادعایی جسورانه به نظر بیاید اما با دقت بیشتر خواهید فهمید که دنیا پیش از آشنایی با سرمایه‌داری، با مارکسیسم آشنا شده بود.

به گفته یوئه واژه "کاپیتالیسم" (سرمایه‌داری) برای اولین بار سال ۱۸۵۴ در رمانی از ویلیام میکپیس تاکری، نویسنده "بازار خودفروشی" به کار رفت نه وقتی که آدام اسمیت، که به عنوان پدر علم اقتصاد شناخته می‌شود، نظریه "دست نامرئی بازار" را تدوین می‌کرد.

تازه در آن کتاب هم تاکری به عنوان اسم یک فرد صاحب سرمایه از این کلمه استفاده کرد.

یوئه می‌گوید: "پس شاید اولین کسی که این واژه را در مفاهیم اقتصادی به کار برده، کارل مارکس باشد. او در کتاب سرمایه خود که سال ۱۸۶۷ منتشر شد به کاپیتالیسم اشاره کرد و از آن زمان به بعد این کلمه به عنوان متضاد مارکسیسم استفاده شد. پس به یک معنا می‌توان گفت مارکسیم قبل از کاپیتالیسم آمده است."